

شد. اما در این سالها تقاضای جهانی نفت خام دارای رشد شدیدتری نسبت به عرضه بوده است. علت اصلی شتاب رشد تقاضا را می‌توان ظهور کشورهای در حال توسعه در آسیا و به ویژه چین و هند دانست. انتظار می‌رود که تقاضای جهان در سالهای آتی از مقدار ظرفیت‌های تولیدی موجود در جهان به شدت پیشی گیرد و جهان را با خطر بزرگی روبه رو سازد.

۲- دومین تحول مهم در ساختاری بازار نفت را می‌توان تمرکز بیشتر ذخائر نفت و گاز، در کنترل دولت‌ها و شرکت‌های ملی نفت به ویژه در خاورمیانه و کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق دانست.

در مجموع این دو روند باعث شده تا شاهد عکس‌العمل‌های سیاسی و استراتژیکی در بازار جهانی نفت هم از بعد عرضه و هم از بعد تقاضا باشیم. از بعد عرضه بسیاری ظهور مجدد پدیده "ملی سازی منابع" را متذکر شده‌اند. ملی‌سازی منابع در واقع دعوی دولت‌های ملی در خصوص حقوق مالکیت ذخائر نفت و گاز علیه منافع شرکت‌های بین‌المللی انرژی است. اما دکتر لورت بر بعد دیگری از این موضوع نیز تمرکز نموده است، دولت‌های ملی در خصوص تولید و بازاریابی ذخائر هیدروکربنی تحت کنترل خود صرفاً بر اساس ملاحظات اقتصادی تصمیم نمی‌گیرند بلکه عمدتاً بر مبنای ملاحظات سیاسی و استراتژیک اقدام می‌کنند.

مثال‌های متنوعی را می‌توان درباره چگونگی تأثیر منفی این ملی‌سازی‌ها بر منافع آمریکا برشمرد:

۱- استفاده روسیه از انرژی به عنوان اهرمی برای احیاء موقعیت هژمونیک گذشته و ارتقاء موقعیت استراتژیک خود

دکتر "فلینت لورت" استاد برجسته علوم سیاسی دانشگاه MIT و مدیر اسبق مسائل خاورمیانه در شورای امنیت ملی آمریکا در ماه ژانویه سال جاری میلادی در خصوص بحث تراز جهانی نفت و تأثیر آن بر امنیت ملی و سیاست خارجی آمریکا شهادتنامه‌ای را در سنا قرائت نموده که حاوی نکات بسیار مهمی است. در ادامه چکیده‌ای از این مطلب ارائه شده است.

به نظر دکتر لورت مهمترین چالش نظام رهبری جهانی آمریکا در ربع قرن آتی نه ریسک خطاهای استراتژیک آمریکا در عراق، نه تعلیق ساخت سلاحهای کشتار جمعی و نه جلوگیری از رشد و گسترش بیشتر گروه‌های تندرو در جهان اسلام، بلکه نتایج سیاسی و استراتژیک ناشی از ایجاد تغییر در بازارهای انرژی و به ویژه نفت خام خواهد بود. به عنوان نمونه همکاری‌های چین و روسیه در زمینه انرژی فضای مناسبی را برای تقویت همکاری‌ها در مسائل استراتژیک فراهم می‌آورد و این دو کشور از این طریق خواهند توانست با خلق "محور نفتی چین-روسی" خطر بزرگی را برای هژمونی جهانی آمریکا ایجاد کنند.

به نظر دکتر لورت بنیادی‌ترین تغییرات ساختاری در بازارهای انرژی را می‌توان با بررسی دو روند مهم ملاحظه نمود:

۱- از بین رفتن حاشیه‌های اطمینان بین تقاضای جهانی نفت خام و ظرفیت‌های تولید بالادستی که باعث جدی شدن شرایط بازار نفت خام شده است. عرضه جهانی نفت در سال‌های اخیر رشد بطئی داشته و شواهد نشان می‌دهد که این روند در صورت وجود قیمت‌های مناسب و سرمایه‌گذاری کافی در سال‌های آتی نیز حفظ خواهد

ژئوپلیتیک نفت

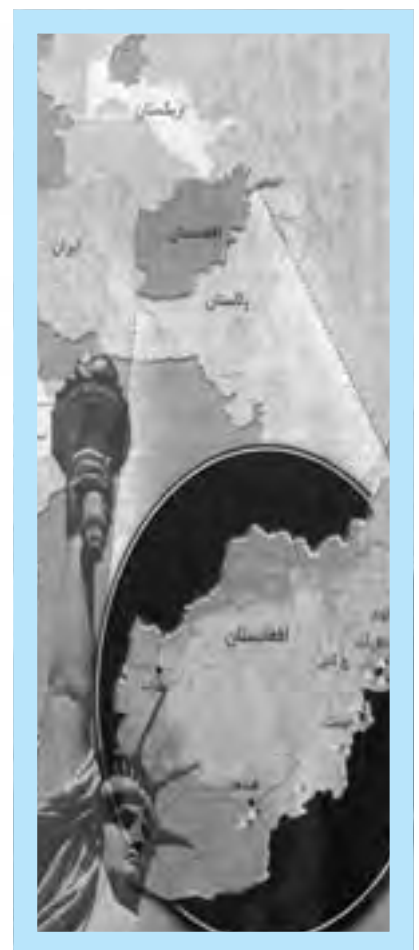
و

جایگاه

بین‌المللی

آمریکا

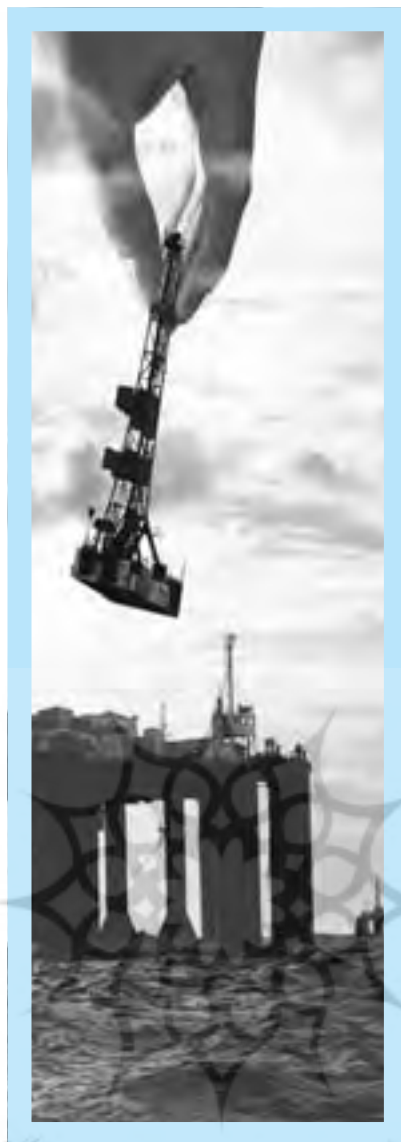
محمد امین نادریان



در قبال اروپا و شرق آسیا.

۲- استفاده ونزوئلا از موقعیت خود به عنوان مهمترین تولیدکننده و صادرکننده انرژی در نیمکره غربی برای تضعیف جایگاه آمریکا در بخش‌هایی از آمریکای لاتین
۳- بهره‌گیری عربستان سعودی از موقعیت ویژه خود در بازار نفت به عنوان تولیدکننده نوسانی، در جهت تعمیق روابط استراتژیک با چین و تضعیف هر چه سریعتر همکاری‌های استراتژیک دیرینه انگلستان و ایالات متحده

دکتر لورت از بعد تقاضا نیز پدیده مشابهی را مطرح نموده و آن را «مرکانتیلیسم منابع» می‌نامد. مرکانتیلیسم منابع در واقع تکیه کردن برخی کشورهای واردکننده انرژی به شرکت‌های ملی برای تأمین امنیت انرژی و دسترسی به منابع نفت و گاز کشورهای صادرکننده است. دولت‌های مرکانتیلیستی ابزارهای مختلفی را برای حمایت از شرکت‌های ملی نفت خود فراهم می‌کنند تا بتوانند دسترسی به دارایی‌های نفت و گاز خارج از کشور خود را افزایش دهند. به نظر می‌رسد که این دولت‌ها نیز همچون دولت‌های ملی‌گرای کشورهای تولیدکننده، اقدامات خود در بازار جهانی نفت را بیشتر بر نوعی ملاحظات استراتژیک مبتنی نموده‌اند تا ملاحظات اقتصادی و تجاری. مشهودترین نمونه‌های مرکانتیلیسم منابع را در حال حاضر می‌توان در هند و چین مشاهده کرد. این دو کشور به دلیل رشد وابستگی به نفت و گاز وارداتی دارای درجه آسیب‌پذیری بسیار بالایی هستند. بنابراین برای کاهش ریسک‌های امنیتی خود حرکت‌های ویژه‌ای را در بازار انرژی دنبال می‌کنند که بعضاً در تضاد با منافع ایالات متحده است که نمونه‌های فراوانی



مؤید این مطلب است.

برخورد سیاستمداران در تعیین استراتژی‌های انرژی کشورهای آسیائی در حال توسعه می‌رود که تبدیل به یکی از جدی‌ترین منابع تنش‌های ژئوپلیتیکی شود.

• در شرق آسیا، رقابت بین یکن و توکیو در خصوص انواع معاملات انرژی، اختلاف دو جانبه در خصوص ذخائر گاز موجود در شرق دریای چین و نیرنگ در خصوص مقصد نهایی خط لوله نفت روسیه به آسیا، باعث تضعیف روابط دو کشور در سال‌های اخیر شده است.

• تلاش چین برای یافتن منابع نفتی، این کشور را تبدیل به رقیبی جدید برای ایالات متحده در جهان و به ویژه در خاورمیانه، آسیای مرکزی و آفریقا کرده است. این مسأله باعث شکل‌گیری سیاست‌های خارجی جدید چین در قبال کشورهای صادرکننده انرژی شده است که بعضاً در تضاد مستقیمی با سیاست انرژی آمریکا قرار دارد. به عنوان نمونه می‌توان به سرمایه‌گذاری‌های چین در کشورهای ایران، سوریه و سودان اشاره کرد. مرکانتیلیسم و ناسیونالیسم منابع به عنوان

پدیده‌هایی مجزا، چالش‌های جدی را برای منافع ایالات متحده در جهان ایجاد کرده‌اند. اما در صورت ترکیب این دو پدیده یکی از مهمترین چالش‌های رهبری جهانی آمریکا به وجود خواهد آمد. دکتر لورت ترکیب این دو پدیده را محور جدید نفتی می‌نامد که یکی از مهمترین مخاطرات برای هژمونی آمریکا در جهان محسوب می‌شود. قلب این محور اعلان نشده اما قطعی همکاری‌های ژئوپلیتیکی میان روسیه (به عنوان یک تولیدکننده بزرگ انرژی) و چین (به عنوان نمونه یک مصرف‌کننده در حال رشد) بر علیه سیاست‌های یکجانبه

از مصادیق این نوع حرکت‌ها را می‌توان برشمرد. در حالی که افزایش تقاضای چین و دیگر کشورهای نوظهور آسیائی دارای اثر مستقیمی بر افزایش قیمت‌های جهانی نفت خام است به نظر می‌رسد که شرکت‌های چینی و هندی بخش قابل ملاحظه‌ای از نفت تولیدی خود را به بازارهای بین‌المللی عرضه نکرده و با اهدافی استراتژیک آن را در اختیار دولت‌های متبوع خود قرار می‌دهند. آمار موجود در خصوص نسبت نفت تولیدی به دارایی‌های شرکت‌های هندی و چینی و سهم این نفت تولیدی از کل نفت تولید شده و تجاری جهان کاملاً

شورای امنیت نهایت استفاده را خواهند برد تا نشان دهند که این گونه فعالیت‌ها فاقد هر گونه مشروعیت بین‌المللی است. البته از یاد نباید برد که کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز در شرایط کنونی و به دلیل موفقیت نسبی روسیه در راستای سلطه بیشتر بر اروپا آن چنان علاقه‌مند به مخالفت با روسیه و همراهی با آمریکا برای اقدام یکجانبه بر علیه ایران نیستند.

مطالب اشاره شده توسط دکتر لورت نشان می‌دهد که مقوله انرژی و به ویژه نفت و گاز ساختار هژمونیک قدرت را در جهان تغییر داده است و این مسأله‌ای است که رهبران آمریکا کاملاً بر آن واقف بوده و در تلاش اند تا برای حفظ ساختار قدرت تک قطبی خود به هر ترتیب این مسأله را حل و فصل نمایند. از اظهارات مقامات ایالات متحده این چنین بر می‌آید که برگ برنده این بازی بی شک ایران به دلیل موقعیت استراتژیک و برخورداری از منابع عظیم هیدروکربنی است.

گزینه‌های نظامی ایالات متحده برای حل این مسئله قطعاً به دلیل تجربه ناموفق عراق از قوت کافی برخوردار نیست و آمریکایی‌ها می‌خواهند با اجرای نوعی عملیات روانی بر علیه ایران از راه‌حل‌های به اصطلاح دیپلماتیک از ایران امتیاز بگیرند. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد که ایران باید با درک موقعیت تاریخی پیش روی خود توطئه‌های ابرقدرت‌ها را درک کرده و با هشیاری کامل و با موضعی فعال از موقعیت موجود حداکثر استفاده را در جهت منافع ملی کشور ببرد.

آمریکایی‌ها می‌خواهند با اجرای نوعی عملیات روانی بر علیه ایران از راه‌حل‌های به اصطلاح دیپلماتیک از ایران امتیاز بگیرند.

منافع ویژه‌ای در آسیای مرکزی نیز هست. زیرا حضور ایران از نفوذ افراطیون سنی به این منطقه جلوگیری می‌کند و از این طریق تهدیدات ناشی از افزایش نقش ایالات متحده در آسیای مرکزی تا حدود بسیار زیادی کاهش می‌یابد. روسیه و چین با این رویکرد ایران را به عنوان عضو ناظر در سازمان همکاری‌های شانگ‌های پذیرفته‌اند. با توجه به این مطالب روسیه و چین از تحریم‌های چند جانبه بر علیه ایران حمایت نمی‌کنند زیرا منافع آنها را به شدت دچار مخاطره می‌کند. با این اوصاف به نظر می‌رسد که احتمال برقراری تحریم‌های چند جانبه بر علیه ایران از سوی شورای امنیت سازمان ملل بسیار پائین خواهد بود. روسیه و چین مشاجرات موجود در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای ایران را محوری مهم برای پایان دادن به سیاست‌های یکجانبه گرایانه ایالات متحده در جهان تلقی می‌کنند. در این خصوص، رهبران روسیه و چین جنگ عراق را نمونه‌ای خطرناک دانسته و در تلاشند تا این اتفاق در خصوص ایران بار دیگر تکرار نشود. البته همچنان این امکان وجود دارد که ایالات متحده با سیاست‌های یکجانبه گرایانه خود برای جلوگیری از فعالیت‌های هسته‌ای به ایران حمله نظامی نماید اما مسکو و پکن از موقعیت خود به عنوان اعضاء دائمی

گرایانه ایالات متحده در جهان است. همکاری‌های روسیه و چین به نوعی زمینه را برای ائتلاف کشورهای صادرکننده و واردکننده انرژی که در صدد به چالش کشاندن رهبری آمریکا در امور جهان هستند مهیا می‌کند.

تأثیر محور جدید نفتی بر منافع آمریکا را می‌توان در تلاش‌های موفقیت‌آمیز چین و روسیه برای کاهش نقش ایالات متحده در آسیای مرکزی قویاً احساس نمود. همکاری‌های چین و روسیه در شکل‌گیری سازمان همکاری‌های شانگ‌های به عنوان بزرگترین سازمان امنیت منطقه‌ای و تنها سازمانی که ایالات متحده در آن عضویت ندارد حیاتی است. مسکو و پکن در سه ساله اخیر در چارچوب این سازمان همواره تلاش نموده‌اند تا نقش ایالات متحده در آسیای مرکزی را کاهش دهند.

محور جدید نفتی را در همکاری‌های چین و روسیه برای خنثی کردن بخش قابل ملاحظه‌ای از سیاست‌های ایالات متحده در خصوص موضوعات هسته‌ای ایران نیز می‌توان مشاهده کرد. روسیه و چین دارای مواضع بسیار پیچیده‌ای در قبال جمهوری اسلامی هستند. نه مسکو و نه پکن دسترسی ایران به سلاح‌های هسته‌ای را رویدادی مطلوب تلقی نمی‌کنند اما هر دو، این توسعه را بر حضور گسترده آمریکا در منطقه ترجیح می‌دهند. به علاوه هر کدام دارای منافع خاصی در ایران هستند که علاقه‌مندند آن را در آینده دنبال نمایند. برای روس‌ها این منافع شامل صادرات تکنولوژی‌های هسته‌ای و تسلیحات نظامی است و برای چین ایران به عنوان یک صادرکننده عمده انرژی اهمیت بسزائی دارد. همکاری با تهران برای مسکو و پکن دارای